

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

گالینا نویکوا - (Galina Novikova)

برگردان از: ا. م. شیری

۲۱ جولای ۲۰۱۷

چقدر اعتماد به نفس داشتیم

"در آن هنگام جوانی ما

چه صادقانه دوست می‌داشتیم،

چقدر اعتماد به نفس داشتیم".

نیکولای دابرونراوف

در یکی از کانال‌های مرکزی تلویزیون روسیه (پس از انتشار در "ساوتسکایا راسیا" به تاریخ ۴ جولای ۲۰۱۷) برنامه‌ای در باره کشف کپسول محتوای پیام به نسل‌های سال ۲۰۱۷، به مناسبت صدمین سالگشت انقلاب کبیر اکتوبر در شهر پروامایسک اوکراین پخش گردید.

در سال ۱۹۶۷ در بسیاری از شهرهای اتحاد شوروی جوانان و کامسامول‌ها (اعضای سازمان جوانان حزب کمونیست م.) به مناسبت ۵۰-مین سال‌یاد انقلاب اکتبر مراسم گذاشتن کپسول‌های حاوی پیام به سال ۲۰۱۷ برگزار نمودند. در این پیامها آنها موفقیت‌های نسل‌های خود، پدران و پدربزرگان خود را توضیح دادند. در این پیامها آنها آرزومندی‌های خود را در خصوص اعتلای علمی و صنعتی میهن خود، در باره کمونیزم نوشتند که تصور می‌کردند در سال ۲۰۱۷ البته محقق خواهد شد. انسان‌ها بطور هماهنگ رشد خواهند یافت، در کمال سعادت و رفاه زندگی خواهند کرد.

تفسیر مجری این برنامه از "تصویرات جوانان" سالهای چنددان دور بصورت غیرعادی خسته‌کننده بود: پرواز به مارس، ایجاد بهشت کمونیستی در کشور، مردم خوشبخت و مرفه، تلاش برای کشفیات علمی، فضائی، هستی کاملاً خودکار. او محتوای پیام‌ها را در مقابل واقعیت قرار داد و با بی‌تفاوتی نتیجه گرفت: پیام -مانند یک انگشت در آسمان است. نه کشور وجود دارد و نه کمونیزم برقرار است. در باره مارس که در آن به گمان نسل‌های سال‌های ۶۰، می‌بایست "درخت سیب شکوفه می‌کرد"، جوانان نسل حاضر بطور کلی آرزو نمی‌کنند. اما در این باره که به کدام موفقیت‌ها دست یافتند و چه آرزوهائی داشتند، مجری سکوت کرد. برای اینکه پیام از دید نسل‌های جوان امروزی مغرورانه و وسوسه‌انگیز به نظر نرسد، او به روش کهنه و آزموده شده ضدشوروی چنگ زد: "آنها نمی‌توانستند چنین بنویسند، این پیام‌ها بدستور حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشته شده‌اند". و طبق معمول، پیام برخی جوانان منفرد، ترفیع یافته به برج‌های بلند، در باره عشق تقسیم ناپذیر، در خصوص دستمزد کم ماهانه برای زندگی زمینی امروزی را

یادآور شد. هدف این برنامه عبارت بود از خوارداشت موفقیت‌ها و آرزوهای جوانان شوروی، تا تباین اصالت، اوج پرواز معنوی و مادی رؤیاهای جوانان آن دوره و زندگی جوانان امروز قابل رؤیت نباشد.

...بخت با من یار بود. من جزو کامسامول‌های سال‌های ۶۰-۷۰ هستم و در مراسم گذاشتن کپسول‌های حاوی پیام کامسامول‌های سال‌های ۷۰ به جوانان سال ۲۰۱۷ در شهر افسانوی براتسک شرکت داشتم. اگر از جوانان امروز بپرسید، چرا این شهر را افسانوی می‌نامند، نمی‌توانند پاسخ دهند. واقعا هم، براتسک با تاریخچه غنی انقلابی، شهر افسانوی بود و سازندگان آن قهرمانان واقعی. آنها به آمل و آرزوهای دسامبريست‌ها، انقلابيون، دانشمندان تبعیدی به اینجا جامه عمل پوشاندند. بر مبنای برنامه کمونیستی در این شهر، در سخت‌ترین شرایط آب‌وهوایی و نیازمند از خودگذشتگی، عظیم‌ترین پروژه‌های جهان، در رأس آنها نیروگاه زیبای آبی برق احداث گردید. با این حال، بزرگترین موفقیت براتسک، ساکنان آن است که با درک عمیق از سازندگی در راه کشور تربیت یافته‌اند.

اشتیاق وافر؟ آری! اما واقعا چنین بودیم. اگر اینطور نبود، نیروگاه آبی برق در مدت کوتاهی احداث نمی‌گردید. این ساخت‌وساز به شهامت، ایمان، دانش و باور سازندگان آن به این که حاصل زحمت آنها کشور را قدرتمندتر و زندگی مردم را بهتر خواهد کرد، نیاز داشت. از خودگذشتگی‌ها در ساخت‌وساز بحد کافی زیاد بودند. اگر آنها برای یک کارفرما کار می‌کردند، به این موفقیت‌ها دست نمی‌افتادند. نسل جوان بر مبنای شاهکارهای پدران خود تربیت می‌افتاد، به آنها، به اقتدار کشور، به ثروت‌ها، تاریخ، علوم، هواپیماها، ارتش و پرواز آن به فضا افتخار می‌کردند. و نه در نقش خلبان، مثل حالا، بلکه، برای کشفیات علمی، به دیگر کرات پرواز می‌کردند. آنها افتخار داشتند همین مسائل را طی پیام‌های خود به اطلاع نسل جوان امروزی برسانند. شعرا و آهنگسازان مشهور کشور در وصف آنها اشعار و منظومه‌ها سرودند، ترانه‌ها و آهنگ‌ها ساختند.

گردشگران خارجی به شهرهای ما سرازیر شدند. آنها می‌خواستند ببینند چگونه می‌توان فاصله چادرهای سال‌های ۵۰ تا شهرهای مدرن دارای قدرت صنعتی در سال‌های ۶۰ را در مدت کوتاه و در سرمای ۵۰-۶۰ درجه زیر صفر طی کرد. ترکیب جوان ساکنان، مهمان‌نوازی آنها و طبیعت زیبای سیبری موجبات پیروزی آنها را فراهم می‌ساخت. گردشگران در حیرت از آن بودند که کارگران یک طبقه ممتاز بودند. آنها دستمزد خوب دریافت می‌کردند، از حق مسکن رایگان، مهد کودک‌ها و انرژی برق نیمه رایگان و امکان استراحت در استراحتگاه‌ها برخوردار بودند. بالاتر از همه، انسان کار در روند تولید در مقابل هرگونه فشار حفاظت می‌شد. حتی اخراج کارگر کاملاً مست چندان آسان نبود. اتحادیه‌های کارگری، مجامع کارگری در راه دفاع از او تا آخر مبارزه می‌کردند (هم ضمانت، هم معالجه، هم کار با خانواده و با جامعه).

در کارخانه‌ای که من شاغل بودم، سازمان جوانان قدرتمندی فعالیت می‌کرد. بیش از نیمی از شاغلان را جوانان تشکیل می‌دادند و از حقوق زیادی برخوردار بودند. بسیاری از آنها در تیم‌های جوانان کامسامول کار می‌کردند. من بعنوان دبیر مسئول سازمان جوانان لازم بود بمواظبت انجام کار اصلی، مسائل زندگی جوانان را در تولید حل کنم. ارائه کمک به جوانان در کسب مهارت‌های حرفه‌ای و پیشرفت‌های آموزشی، سازماندهی مسابقات کاری بین تیم‌های جوانان کامسامول، تشکیل مسابقات ورزشی و فعالیت‌های هنری جوانان، سازماندهی شنبه‌کاری‌ها (کار رایگان عام المنفعه م.) جزو وظایف من بودند. جوانانی که تازه فارغ التحصیل شده و به تولید جلب می‌شدند، در کانون بزرگترین توجه قرار می‌گرفتند. مربیانی از کارگران مجرب آنها را آموزش می‌دادند و بسوی کسب مهارت‌های حرفه‌ای راهنمایی می‌کردند. البته، این کار هم در میدان دید سازمان جوانان قرار داشت. جوانان با مشارکت در شوراهای کارگری و اتحادیه‌های کارگری همچون تیم‌های کارگری از حق مشارکت در مدیریت تولید برخوردار بودند. اما ما هم، چنانکه امروز

می‌گویند، رویه خود را داشتیم. همه این امور زیر نظارت قوی "نورافکن سازمان جوانان" بود. سازمان جوانان از حق نظارت بر فرایند تولید و نظم آن برخوردار بود و کاستی‌های فنی، علل مصنوعات نامرغوب و غیره را آشکار می‌کرد. مطالب "کامسامولسکایا پراودا" (حقیقت جوانان) پس از بازرسی ناگهانی در روزنامه‌های دیواری منتشر می‌شدند و درخواست‌ها و تقاضاها را با مقامات رهبری مطرح می‌کردند. به ما ارزش و اعتبار قائل بودند، بر اساس نتایج بازرسی‌ها تدابیر لازم اتخاذ می‌نمودند. صندوق کارخانه برای اعطای جوایز به برندگان مسابقات بین تیم‌های جوانان کامسامول، برای اعطای جوایز نقدی و تأمین تجهیزات ورزشی منابع مادی و مالی به سازمان ما تخصیص می‌داد. یک روز تیم برنده مسابقه را سوار هواپیما نموده، برای تماشای تئاتر کمدی -موزیکال به مرکز استان بردند.

ما از مدارس حمایت می‌کردیم، همراه با آنها به فعالیت‌های مشترک مشغول می‌شدیم و اغلب اوقات از جوانان خارجی پذیرائی می‌کردیم. گردش‌های دسته‌جمعی و شنبه‌کاری‌ها، جزو کارهای معمول بودند. شنبه‌کاری‌ها با نوای موسیقی، زیر آهنگ ترانه‌هایی در وصف مسابقات برگزار می‌گردید. حتی یک بار گردشگران خارجی تحت تأثیر جاذبه‌های جوانان، دستکش به دست کرده، بیل و بیلچه بدست گرفته و ترانه‌خوانان در تمیز کردن گودی برای ساختن حوض کمک نمودند. امر گردشگری هم در داخل و هم در خارج کشور در بین جوانان در سال‌های ۷۰ بسیار توسعه یافته بود. شبکه تجمع‌گاه‌های بین‌المللی جوانان در داخل کشور و تبادل گردشگری ارزان قیمت با کشورهای خارجی توأم با امتیازاتی در زمینه وسایل نقلیه، شرایط مساعدی در راستای استراحت ارزان و با کیفیت در هر نقطه کشور و اروپا برای همه جوانان با هر درآمدی فراهم می‌آورد. جوانان ما به آمریکا و کانادا هم سفر کردند.

چرا ما اینگونه فعالانه زیستیم، کار کردیم، استراحت نمودیم؟ به این سبب که فکر چگونگی تهیه پول برای خرید منزل، یافتن کار متناسب با تخصص خود، تحصیل بلافصل از کار تولیدی و مرخصی بی حقوق ما را عذاب نمی‌داد. با منزل رایگان، گزینه‌های متعدد شغلی، مرخصی با حقوق و بلیط سفر تأمین می‌شدیم. بنا بر این، اگر علاقمندی، حتی تمام عمر به تحصیل مشغول شو. ما بسته به یکجا نبودیم. من سه بار همراه با خانواده از شهری به شهر دیگر کوچ کردم و در همه آنها با کار و منزل رایگان تأمین شدیم. جوانان تحت عنایت و توجه دولت قرار داشتند و سپاسگزار آن بودند. ما به انسان‌هایی که پس از اتمام ساخت کارخانه ما برای ادامه ساخت راه‌آهن بایکال -آمو رفتند، حسد می‌پریدیم. (راه‌آهن دو طرفه شرق سیبری تا شرق دور روسیه کنونی بطول ۴۳۰۰ کیلومتر، یکی از عظیم‌ترین پروژه‌های جهان، که احداث بخش اصلی آن بر اساس برنامه سال ۱۹۲۸ اتحاد شوروی از سال ۱۹۳۸ شروع و تا ۱۹۸۴ ادامه یافت. م.) هنگامی که فاجعه چرنوبل اتفاق افتاد، بسیاری‌های برای کمک به از میان برداشتن پیامدهای وحشتناک آن درخواست کتبی نوشتند. این یک امر طبیعی بود. این روش پدران و پدربزرگان ما بود.

نسل جوان بطور ضربتی کار می‌کرد، دائماً می‌آموخت، خانواده تشکیل می‌داد، در زندگی اجتماعی فعالانه شرکت می‌کرد و به تحقق آرزوهای خود در آینده اطمینان داشت. درست همین مسائل را در پیام خود به اطلاع آیندگان رساند. جای خندیدن دارد؟ مجری کانال تلویزیون مرکزی یا به مسائل مطروحه در پیام جوانان به آیندگان را باور نکرد؟ چرا؟ بنظر می‌رسد این مسائل از نظر بسیاری از جوانان امروزی به این سبب افسانه است که تحقق آنها در جامعه حریص سرمایه‌داری وحشی ممکن نیست. پس، نسل جوان امروز در پیام خود به آیندگان چه خواهد نوشت؟

۲۹ تیر -سرطان ۱۳۹۶

<http://www.sovross.ru/articles/1575/34097>